

نظر ادبای تازی درباره سبویه پارسی

غلامحسین باقری مهباری

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

(از ص ۲۲۱ تا ۲۳۶)

چکیده:

قواعد زبان عربی تا قرن دوم هجری از یک انسجام و انضباط بهره نمی‌برد و از نضج و بلوغ کاملی برخوردار نبود تا اینکه دانشمندانی چون ابن جتّی، حمّاد بن سلمه، خلیل بن احمد فراهیدی و سبویه آمدند و به آن سرو سامان بخشیدند. به جرأت می‌توان گفت که تا پیش از سبویه کسی نبود که قواعد زبان عربی را مورد بررسی قرار داده و آن را در چهارچوب معینی به شکل جامع و کامل بیان کند و در آن دسته‌بندی و ترتیب منظمی ایجاد نماید. در واقع تا عصر سبویه زبان عربی خام بود و پس از سبویه و با دانش او بود که به نضج و بلوغ کاملی رسید. ما در این مقاله می‌خواهیم از دریچه‌های گوناگون سبویه و کتابش را با توجه به نظرات ادیبان گذشته و حاضر در جهان ادبیات عرب مورد بحث و کنکاش قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: سبویه، الکتاب، تمجید معاصرین، تأثیر دانش

سبویه در زبان عبری، دیدگاه‌های آواشناسی.

مقدمه:

هر زبانی در طول حیات خود با انسانها سروکار داشته است، چه در دوره طفولیت او و سپس در دوره جوانی که در برگیرنده تجربه‌ای کامل و پخته بوده و لذا مسئولیت سنگینی را در قبال هر اندیشه و صاحب اندیشه‌ای داشته است. لذا انسانها ناگزیرند در تبادل افکار و عقایدشان، و یا داد و ستدها و تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری بر دیگران از زبان استفاده کنند.

دقیق‌ترین دوران زندگی یک زبان همان دوران به نبوغ و بلوغ رسیدن و بارور شدن کامل آن است، یعنی وقتی که در برابر فکر علمی یا ادبی و فلسفی مسئول است و در این حال مسئولیت خود را که هدایت کردن فکر بشری و نشان دادن مجهولات و روشن کردن حقیقت آن است، ایفا می‌کند.

حال که این موضوع مهم روشن شد باید دید که چطور می‌توان از این زبان نهایت بهره را برد تا فکر بشر بتواند از همه مجهولات اطرافش با خبر شده و برایش همه چیز روشن شود؟ بی‌شک باید هر زبانی دارای نظم و قاعده خاصی باشد تا بتواند به سهولت مطلوب خود را دریابد. در اینجا که بحث ما در خصوص زبان قرآن و وحی است یعنی زبانی که خداوند با بندگانش سخن گفته است، همان زبان عربی است که خود فرمود «أنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون» (سوره یوسف، آیه دوم). زبان عربی اگر چه در پیش از طلوع اسلام در میان اعراب جاهلیت بود، لیکن در آن زمان زبان از نضج و بلوغ کافی و کاملی بهره‌مند نبود و پس از آن به پختگی و کاملی رسید و توانست تمدن بزرگ اسلامی از عرب گرفته تا عجم را هدایت کند و در این راه از تنگ نظری‌ها و جمود و خشکی محض دست برداشته و نه تنها میراث‌های گذشته را به دست فراموشی نسپرد، بلکه از تجارب آنها نیز بهره‌مند گردید. از فلسفه یونانی گرفته تا نظم و نثر رومی‌ها و آداب و سنن فارسی‌ها، حکمت هندو و مهارت چینی و علوم و فنون و تجربه‌های مصری‌ها و شامیان استفاده کرد. تمدن اسلامی در دوره عباسی به اوج خود رسید و مسابقه میان اندیشه بشری و زبان عربی آغاز گردید،

گویا که آن با بحرانی بزرگ و سنجیده روبرو شده بود به نحوی که مردمانی که فوج فوج به دین اسلامی می‌گرویدند نسبت به این زبان و تمدن احساس مسئولیت کرده و حتی در برخی موارد بیش از خود مردم عرب در این مورد دغدغه خاطر داشتند. در این زمان بود که زبان عربی آشفته شد و لحن کلامش دچار لغزش گردید و انواع الفاظ پیچیده و بی‌ارزش به آن راه یافت، لیکن طبیعت تطور و تحوّل زبان این خطر را احساس نمود و خداوند نیز دانشمندان را مأمور کرد تا نهایت تلاش و کوشش خود را در خدمت به زبان عربی و حفظ کیان آن به کار گیرند. از چهره‌های بارز و برجسته‌ای که زبان قرآن را متحول کرد وجود مبارک مولای کائنات حضرت ابوالحسن علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام بود که در واقع پایه‌گذار اصلی قواعد زبان عربی است و جمله مشهور از اوست که فرمود: «کَلَّ فاعِل مرفوع و کَلَّ مفعول منصوب و کَلَّ مضاف الیه مجرور». سپس شاگرد حضرت علی (ع) "ابوالأسود دثلی" و سایرین چون "عنبسة بن معدان میسانی" مشهور به "عنبسة الفیل" و "ابوعمر و بن علاء" و "عبدالله بن ابی اسحق حَضرمی" و "ابوعمر عیسی بن عمر ثقفی" و "خلیل بن احمد عمر بن تمیم فراهیدی بصری" استاد سبویه و "أصمعی ابی سعید عبدالملک بن قریب" بودند.

در آغاز این دانشمندان زبان‌شناس و نحوی در خصوص جمع‌آوری ماده فصیح عربی، نظر کردن در آن، پرداختن به شرح و تحلیل آن و نیز نزدیک کردن لغات به یکدیگر اقدام می‌کردند و گاهی این روش‌ها را در قالب‌های فکری شکل می‌دادند، لیکن هیچ‌گاه نتوانستند زبان را به شکل یک ساختمان کامل و نوپا که براساس نحو منطقی که جامع افراد و مانع اغیار باشد، درآورند. تا اینکه شخصیتی علمی و زبان‌شناسی چیره دست، جوانی هوشمند و خوش فکر که به علم کرنش خاصی داشت و جامع حکمت و مخلص زبان قرآن بود، ودقت و نگاهی عمیق داشته و از کمترین چیزی غافل نبود و ریشه‌اش آمیخته‌ای از فرهنگ و تمدن فارسی بود، به دنیای زبان عربی وارد شد. او ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر ملقب به سبویه است

که می‌خواهیم پیرامون شخصیت و جایگاهش و تألیف گرانمایه‌اش "الکتاب" و موضوعاتی که در اطراف آن است، بحث کنیم. بحث ما حول محور نظرانی است که ادبای گذشته و حال در مورد سیبویه و کتابش داشته‌اند و مهم‌تر اینکه تحلیلی از نظرات و تحقیق آنها در این زمینه خواهیم داشت. (برگرفته از قسمتی از کتاب "کتاب سیبویه و شروحه" از "خدیجه حدیثی" و مقدمه "الکتاب" اثر عبدالسلام هارون، دارالقلم، بیروت، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۶ م)

سیبویه و شخصیت او

نام کامل او "ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر" که به قول ادیب و نویسندۀ معاصر عباس خضر، نامش عربی و ملقب به سیبویه است که نامی فارسی است. سیبویه در اوان نوجوانی و جوانی‌اش به علم و ادب عشق می‌ورزید، او که متولد شهر بیضاء شیراز در سرزمین فارس بود به سرزمین عراق وارد شهر بصره وارد شد و در آنجا به آموختن علم و دانش پرداخت و پس از مدتی به زبان عربی کاملاً آگاهی یافت. به نظر می‌رسد که وی همیشه با نحو آشنایی داشته است و نقشی را جز نحو ایفا نمی‌کرده است، گویا در طول حیات خود شاگردی بیش نبوده و تنها جوایب دانش بوده است و نه اینکه استاد و یا پاسخ‌دهنده و مفتی باشد. به نظر کار بزرگ او در نحو در کتابش "الکتاب" گردآمده است و برای یک فرد مبتدی طالب علم نحو کاری سنگین و بیهوده باشد و اگر او بخواهد به روش‌های آن و اسرار زبان عربی که به بالاترین سطح خود رسیده و نیاز به تلاش و کار فراوان دارد راه یابد، دشوار و غیر ممکن است. (مراتب النحویین، ص ۶۵، از ابوالطیب اللغوی، مکتبه نهضة مصر، ۱۹۵۵ م)

تمجید معاصرین سیبویه از او

نظرات معاصرین سیبویه درباره‌ او نشانگر وجود علوم سرشاری است که در نزد او بود و در جهت کسب معنویت و معارف دینی حریص بوده است. اخفش درباره‌ سیبویه می‌گوید: او وقتی که بخشی از دانش کتابش را به من

عرضه کرد، در برخی از نکات آن خود را و در برخی دیگر او را عالم‌تر می‌دیدم. جاحظ می‌گوید: خواستم که به نزد محمد بن عبدالملک بروم و در این اندیشه بودم که چه هدیه‌ای را برایش ببرم، لیکن چیزی با ارزش‌تر از کتاب سیبویه نیافتم. در اخبار نحوین بصری آمده است که: کاری را که ما در کتاب سیبویه دیدیم این است که در گذشته به مانند آن نیامده است و در آینده نیز نخواهد آمد.

یاقوت حموی در کتابش "معجم الادباء" نقل می‌کند: ابن احمد جیانی آندلسی می‌گوید: من کتابی را نمی‌شناسم که در همه زمین‌ها نگاشته شده باشد به نحوی که همه علوم را دربرگرفته باشد جز سه کتاب "بظلمیوس" در علم ستاره‌شناسی و کتاب "ارسطو" در علم منطق و کتاب سیبویه در علم نحو.

در مظلومیت سیبویه همین بس که در مناظره او با کسایی عالم نحوی کوفه، دستگاه خلافت بنی عباس بخصوص وزیران برامکه به حمایت از کسایی در آمدند و خواهان شکست سیبویه بودند و در این باره کسایی خود در مورد سیبویه و حقانیت او می‌گوید: ای یحیی برمکی، حال که سیبویه چنین حالتی دارد به جهت پاداش به او ده هزار درهم جایزه بده. نقل کرده‌اند سیبویه پس از آن به دیار اصلی اش "بیضاء" شیراز بازگشت و به سال ۱۸۰ هجری در آنجا بدرود حیات گفت. (وفیات الأعیان ابن خلکان - المطبعة الاميرية، قاهره ۱۲۹۹ هـ ج ۱، ص ۵۱۰ و ۵۱۱، و شذرات الذهب از ابن العماد حنبلی، ج ۳، ص ۹۲-۹۴، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۳۵۰ هـ)

تأثیر سیبویه در تأسیس نحو زبان عبری

معجزه سیبویه را می‌توان در کتاب او خلاصه کرد و نه تنها در قواعد و قوانین زبان عبری، بلکه در زبان عبری نیز تأثیر بسزایی داشته است به نحوی که دانشمندان این زبان در بعد قواعد نحوی به شاگردی سیبویه اعتراف نموده‌اند. اگر چه پیش از این سعی داشتند تا زبان خود را موافق با زبان تورات قرار دهند، لیکن تلاش آنها در این راه عقیم ماند.

تمامی مورخین زبان عبری بر این اعتقادند که علم نحو تا قبل از قرن هشتم میلادی، قرنی که سیبویه در آن می‌زیسته است، شناخته شده نبود، لیکن با این وجود کتاب مقدس یهود از جهات سلامتی سخن و لفظ آن و فهم صیغ متون و درست نقل کردن و احکام آن بی‌توجه نبوده و به آن اهتمام داشته‌اند و سخنی است نامربوط که گفته شود آنها در این مقوله‌ها بی‌اهمیت بوده‌اند. با این حال آنها به جهت عدم وجود قواعد و قوانین منضبط و درچارچوب معین، "الکتاب" سیبویه و قواعدش را به عنوان مرجع خویش برگزیدند. (نزهة الألباء فی طبقات الأدباء از ابوالبرکات محمد ابن الأنباری، دارالکتب العربی، قاهره، ۱۹۴۵ م)

دیدگاه‌های آواشناسی در کتاب سیبویه

زمانی که ما کتاب‌هایی را مطالعه می‌کنیم که موضوع آن پیرامون تاریخ علوم زبان‌شناسی و به خصوص صدآشناسی است، کمتر مشاهده خواهیم کرد در میراث غنی فرهنگ عربی اسلامی تأثیری نداشته و نگذارده باشد. در این میان معضل عمده‌ای که فرهنگ عربی اسلامی با آن مواجه بوده است، عدم اطلاعات و دانش کافی در زمینه‌های آوایی زبان عربی است و عامل اصلی آن نیز مورخین زبان‌شناس به خصوص زبان عربی هستند. اما با این اوصاف برخی از مستشرقین که تعدادشان فراوان است به خصوص زبان‌شناسان آلمانی در قرن نوزدهم به آن اهتمام ورزیده و آثار ارزشمندی را از خود به جای گذاردند. از میان آنها می‌توان به دانشمندانی چون "والین"، "فولرز" و "شاده" اشاره کرد که کتاب سیبویه را مورد بررسی قرار دادند بخصوص "شاده" که مبحث اصوات کتاب سیبویه را تجزیه و تحلیل کرد و نامش را "علم الاصوات عند سیبویه" گذارد. (التصریف العربی من خلال علم الاصوات الحدیث، الطیب البکوش، تونس، ۱۹۷۳ م، ص ۶۹)

پرواضح است که توجه مستشرقین در آواشناسی به طور اخص و در قواعد زبان عربی به طور اعم در مرتبه نخست به کتاب سیبویه بوده است، چون که این کتاب

اولین کتابی است که قواعد زبان عربی را به شکلی منظم درآورده است. سببویه در بخشی از کتابش به جهات آوایی و صداشناسی پرداخته است و تقریباً حدود سی صفحه از کتابش را به این امر اختصاص داده است و بابتی را تحت عنوان "تعداد حروف، مخارج حروف، حروف صدا دار و بی صدا، شرایط و حالات حروف صدادار و بی صدا و تفاوتشان با یکدیگر. در آن گنجانده است. (الکتاب، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۹ و ۴۸۸)

در این راستا دانشمندان دیگری پس از سببویه آمدند و این باب را مورد بررسی و مطالعه خود قرار دادند و به شکل ریشه‌ای اصول و فروعش را شرح کردند که در میان آنها زمخشری از چهره‌های شاخص برخوردار است (وفات ۵۴۸ هـ). او کتاب سببویه را شرح و بسط داد و نام کتابش را "المفصل" نهاد و باب صداشناسی کتاب را به اختصار بیان کرد و نامش را "المشترک" گذارد.

پس از او "ابن یعیش" آمد و "المفصل" زمخشری را شرح داد. او در بخشی از کتابش می‌گوید: یکی از مهمترین مباحث کتاب سببویه را می‌توان در بخش چهارم آن جستجو کرد که در باب آواشناسی بحث کرده است این از با ارزش‌ترین موضوعات آن به حساب می‌آید. (شرح المفصل از ابن یعیش، نشر ادارة الطباعة المنيرية، مصر بدون تاریخ، ج ۱۰، ص ۵۳)

ابن جنی نیز تحلیل قابل توجهی درباره نظریه آواشناسی سببویه دارد و می‌گوید: در این زمینه سببویه به تناقض گویی افتاده است. او تعداد حروف را در زبان عربی با بودن حرف الف و بدون حروف واو و یاء زمانی که مدّی باشند حدود بیست و هشت حرف می‌داند، در حالیکه مجموع حروف به همراه حرف الف و دو حرف واو و یاء مدّی سی و یک حرفند. (التصريف العربي من خلال علم الأصوات الحديث، از الطیب البکوش، دانشگاه تونس، ۱۹۷۳ م، مقدمه کتاب)

سیبویه و نحویون مغرب

مغرب و آندلس نسبت به سیبویه و کتابش همچون یکی از منابع اصلی علم نحو در زبان عربی می‌نگرد. با این نگرش بود که در قرن چهارم هجری علم نحو در سرزمین مغرب شکوفا شد و دانشمندانی را در عرصه ادب به آن سرزمین نمایاند که از جمله آنها می‌توان "ابوالقاسم بن عثمان وزان" (وفات ۳۴۶ هـ) شیخ نحوی مغرب و شارح کتابهای "الکتاب" سیبویه و "العین" خلیل بن احمد فراهیدی استاد سیبویه و "ابوبکر زبیدی ایشبیلی" (وفات ۳۷۹ هـ) را نام برد.

آن چه که ملحوظ است این که همه دانشمندان مغرب که در علم نحو سرآمد سایرین بودند، اقدام به شرح و یا خلاصه نویسی در حیطة قواعد نحوی می‌کردند و عملکردشان جنبه تقلیدی داشت و از خود هیچ گونه ابداع و نوآوری نداشتند، مانند احمد بن عبدالعزیز قرطبی (وفات ۴۰۰ هـ) و "ابن یسعون یوسف بن یبقی صاحب احکام مریه و دیگران. (بغية الوعاة، ص ۴۲۴، سیوطی، قاهره، المكتبة الازهرية، ۱۳۲۲ هـ.ق) امام نحویون زبان عربی در آندلس "ابن السراج ابی بکر محمد شنتمری" (وفات ۵۴۹ هـ) و "حسن بن صافی نزار" ملقب به "ملک النحاة" در آن سرزمین مشغول تدریس علم نحو بودند و به خصوص در امر آموزش، کتاب سیبویه را سرلوحه کار خود قرار دادند. (تاریخ بروکلیمان، ج ۱، ص ۳۷۷، ترجمه از "عبدالحلم نجار" دارالمعارف - قاهره، ۱۹۶۰م)

در این میان تنها کسی به خود شهادت داد و توانست کتاب سیبویه را نقادی کرده و تناقض گویی‌های سیبویه را مورد نقد و بررسی قرار دهد، "ابن مضاء احمد بن سعید قرطبی" (متوفی ۵۹۲ هـ.ق) بود. او در رابطه با نقد کتاب سیبویه سه کتاب "المشرق فی النحو" و "تنزیه القرآن عمّا لایلیق بالبیان" و "الرد علی النحاة" را به رشته تحریر درآورد. ابن مضاء در یکی از مباحث خود نظریه سیبویه مبنی بر مسبب اصلی در ایجاد رفع، نصب و جرّ یک کلمه عامل (لفظی یا معنوی) پیش از آن را رد کرده و عقیده دارد آن چیزی که موجب رفع، نصب و یا جرّ در یک کلمه می‌گردد،

متکلم آن است نه فعل یا اسم. (نفع الطیب، ج ۱، ص ۴۴۲، تحقیق از دکتر احسان عباس، بیروت ۱۹۶۸، و اعلام مزاکشی، ج ۱، ص ۲۳۳)

از ستارگان دیگری که در آسمان ادب مغرب درخشیدند، می‌توان از "شرف الدین محمد بن عبدالله ضریر مرسی" (متوفی ۶۵۵ هـ) صاحب کتاب "الکافی فی النحو" و "ابن مالک محمد بن عبدالله الطایبی الجیانی" صاحب "الغیه" معروف و "الکافیة الشافیة" در علم نحو که شامل سه هزار بیت است، نام برد. (ابن مالک، وفات ۶۷۲ هـ) (محاضرات الادبی من الادب العبری، دکتر فؤاد حسنین علی، الجامعة العربیة، قاهره، ۱۹۶۳ م، و الوافی بالوفیات صلاح الدین صفدی، ج ۳، ص ۳۵۴، تحقیق احمد زکی، دارالکتب المصریة، قاهره، ۱۹۱۱ م).

استشهاد ادبا از نظرات سیبویه

ابوعبدالله محمد بن احمد بن هشام لخمی بستی ایشیلی پیشوا و زبان‌شناس بزرگ آندلس در قرن ششم هجری (وفات ۵۷۷ هـ) و ادیبی عربی و صاحب تألیفات از جمله "النکت علی شرح سیبویه للأعلم" بود. او در کتابش به مسائلی که از طرف دو دانشمند دیگر مغربی مطرح شده بود، به پاسخ داده است و با استدلال و شواهد کتاب سیبویه نظر خود را بیان می‌کند. ابوبکر محمد بن حسن زبیدی ایشیلی (وفات ۳۷۹ هـ) و ابوحفص بن مکی (وفات ۵۰۱ هـ) صاحب کتاب "تثقیف اللسان و تلیح البیان" (به تحقیق دکتر مطر قطری، سلسله التراث الاسلامی بالمجلس الأعلى، قاهره سال ۱۹۹۶ م) کسانی بودند که مورد خطاب پاسخ‌های ابن هشام واقع شدند. ابن هشام موضوع پاسخ‌هایش را تحت عنوان "کتاب الرد علی الزبیدی فی لحن العوام" برگزیده است و شیوه‌اش در پاسخ به زبیدی آن بود که شصت و چهار پرسش را طرح کرده (در بیست و چهار صفحه کتاب) و در پاسخ به ابن مکی حدود شصت و دو سؤال مطرح نموده و به او پاسخ می‌دهد و پس از متن‌های زبیدی و ابن مکی پاسخش را با کلمه "الراد" بیان می‌کند و در پایان نظر خود را با آوردن دلیل و شاهد از سیبویه ارایه می‌کند.

- ابن هشام در آوردن شواهد با توجه به نظرات سیبویه از پنج کانال عبور می‌کند:
- ۱- آوردن شواهد در ساختمان و اشکال کلمات، و برای نمونه دو لفظ "تفعال" و "تفعال" را مورد بررسی قرار داده و در پاسخ به ابن مکی برآمده و اشتباه او را با استشهاد از سیبویه گوشزد می‌کند.
 - ۲- در مورد جمع وزن "فعلاء" که به اشتباه آقای زبیدی آن را "فعلاوات" مورد نظر دارد، دلیلی را بیان می‌کند که سیبویه همان را در کتابش آورده است. ابن هشام نمونه سیبویه را "سوداء" که جمعش "سُود" و یا "سُودان" بر اوزان "فعل" و "فعلان" است بیان می‌کند و حال آن که زبیدی "سوداوات" می‌گوید.
 - ۳- در نسبت فصول چهارگانه "شتاء" و "ربیع" و "صیف" و "خریف" به اشتباه زبیدی آنها را "سَتَوَى"، "رَبَعَى"، "صَيْفَى" و "خَرْفَى" خوانده است و حال آنکه نسبت‌های هر یک به ترتیب "سَتَوَى"، "رَبَعَى"، "صَيْفَى" و "خَرْفَى" است و ابن هشام به شکل مستدل نظر سیبویه را در رد او بیان می‌کند.
 - ۴- اشتباه زبیدی در مورد معانی صیغه‌های زائد که ابن هشام نیز آنها را به شکل موردی و با استشهاد از نظر سیبویه پاسخ می‌گوید.
 - ۵- زبیدی معتقد است که مقدم شدن "الف و لام" بر دو کلمه "ذو" و "ذات" نادرست است و بر سیبویه خرده می‌گیرد، حال آنکه ابن هشام در پاسخ به او می‌گوید: زبیدی اگر چه منکر نظر سیبویه است و اینکه کلمه "ذو" تنها به اسم ظاهر اضافه شده و "الف و لام" بر آن مقدم نمی‌شود، شاید به نوعی صحیح باشد اما آن چه که شک را بیشتر می‌کند وجود کلمه "زو" با بودن عضوی از خانواده اسم‌های پنج‌گانه که به معنی صاحب می‌آید، بوده است و در این صورت است که کلمه "ذو" به شکل مفرد باقی می‌ماند، لکن اگر جمع سالم باشد به حالت‌های مفرد، مثنی و جمع نیز می‌آید و می‌تواند اضافه شده و یا همراه با الف و لام بیاید.
- ابن هشام برای حقانیت سخنش توجیهی دارد به اینکه سیبویه شاهد مثال خود را به شعری از کمیت اسدی ارجاع داده است که گفته است:

فلا أعینی بذلک أسفلیکم و لکنی أرید به الذوینا

(مقاله ردّ ابن هشام علی الزبیدی و ابن مکی از دکتر مطر، رج: مجله دانشگاه شیراز، ۱۳۵۳ ه.ش)

معرب در "الکتاب"

"مُعَرَّب" اسم مفعول از "أعرب" و یا "مُعَرَّب" از فعل "عَرَّب" بر طبق نظر سیبویه بوده و این کلمه به نام‌هایی که غیر عربی‌اند و یا وارد زبان عربی شده‌اند، اطلاق می‌گردد. این اصطلاح و اصطلاح نحو از زمان سیبویه به بعد مشهور شد و کلمات عجمی و غیر عربی حتی تا قرن دوم هجری در میان مردم عرب رواج داشت، لیکن شکوفایی آن در قرن چهارم بود. هرگاه لفظ عجمی وارد زبان عربی می‌شد، لهجه و فصاحت عربی پیدا می‌کرد و در این برهه به آن الفاظ مولده می‌گفتند.

سیبویه در کتابش (جلد دوم) درباره اصطلاح "معرب" مبحث مفصّلی دارد و کلیات آن را تحت چهار موضوع زیر مورد بررسی قرار داده است:

نخست: بحث درباره نام‌های غیر عربی و یا عجمی به شکل مطلق آن.
دوم: بحث از الفاظی عجمی‌ای که به عربی وارد شده‌اند و عنوان دخیل پیدا کرده‌اند.
سوم: پیرامون کلمات عجمی چهار حرفی معرب که مطابق با قاعده غیر منصرفند.

چهارم: الفاظ فارسی که قابل ابدال بوده و دچار تغییر و تحول می‌شوند. (مراتب النحویین از ابوالطیب اللغوی، ص ۶۵، به تحقیق محمد ابی الفضل ابراهیم، المكتبة للنهضة، ۱۹۵۵ م)
نویسنده و ادیب معاصر "طه حسین" قرن چهارم را برای زبان عربی یک معضل می‌داند و در مورد نابسامانی و آشفتگی آن تحلیل دارد و می‌گوید:

نظریه ابن جنی و ابن فارس در مورد توقیفی بودن زبان عربی نامعقول به نظر می‌رسد، چون موجب رکود و جمود فکری و در جا زدن برای یک زبان آن هم در فرهنگ غنی عربی اسلامی می‌گردد. لیکن با توجه به روش سیبویه که اجازه

می‌دهد تا عرب از الفاظ غیر عربی استفاده کند، در واقع پویایی و چرخش یک زبان را بیان می‌کند و از آن خشکی و جمود و بی حرکتی متحول شده و غنی می‌گردد. این روش و پیاده کردن آن عرب را از محدود بودن به نامحدود بودن می‌کشاند و خود را از فضایی بسته به محیطی باز می‌رساند و از یک موقعیت جغرافیایی فراتر می‌رود. (موضوع مشکلة الإعراب، طه حسین و مجله مجمع اللغة العربیه، قاهره، ۱۹۵۹م، ص ۱۹) با توجه به موضوع مهم لغات دخیل که سیبویه آن را مطرح کرده است، عرب مجاز است تا از طریق سه روش زیر الفاظ غیر عربی را به کارگیرد:

۱- روش ملحق کردن به اوزان عربی با ابدال و بدون آن.

۲- روش ابدال بدون ملحق کردن به اوزان عربی.

۳- روش باقی ماندن کلمه غیر عربی به حالت خود و بدون ابدال و یا ملحق کردن به اوزان عربی مشروط بر مطابقت دادن آن با یکی از اوزان عربی، مانند لفظ "خُراسان" که برونز "فُعَالان" و یا "أَجْرٌ" برونز "فَاعُلٌ" می‌آید. نمونه زیر مثالی است در جهت ابدال یک حرف در یک کلمه:

ابدال حرف "گ" ("گاف") به حرف "جیم" ("گ = g مانند gggrcon) و نظر سیبویه ابدال حرف "گ" به حرف "ج" است به واسطه اینکه حرف "گ" یک حرفی است که در حروف الفبای عربی نیست. (الکتاب، ج ۲، ص ۴۱۳)

و یا مانند "جُرْمُز" که تعریب "گُرْمُز" است و یا ابدال حرف "هاء" در حالی که سکت باشد و در آخر کلمه‌ای بیاید به حرف "ج" مبدل می‌گردد، مانند لفظ "کوسج" که در واقع همان "کوسه" است. (المعرب از جوالیقی، ص ۹ و ۵۷ و شرح "احمد شاکر"، دارالکتب - بیروت، ۱۹۶۹م)

نکات اخلاقی و تربیتی سیبویه و دانش او

وقتی که ما ویژگی‌های دو امت عرب و فارس را بخواهیم در نظر آوریم و وجه اشتراکشان را جويا باشیم به ناگهان در ذهن مان علم نحو را می‌گذرانیم و این امر در

"الکتاب" سیبویه شیرازی و علم خلیل فراهیدی بصری متجلی می‌گردد. ماجرای پیوند میان دو دانشمند فارس و عرب یعنی سیبویه و خلیل فراهیدی را می‌توان به چند بخش تقسیم نمود که یکی از آنها مربوط به ارزش‌های والای انسانی و وفاداری اوست و ما این دو خصوصیت را می‌توانیم در سیره و اخلاق علمی و عملی سیبویه ملاحظه نماییم:

نخست اینکه عملکرد سیبویه به نحوی بود که برای ادیبان و دانشمندان دیگر الگو شد و آن حرکتی بود که در مقابل پرسش "حمّاد بن سلمة" از او سرزد و مرتکب اشتباه شد. سیبویه در کلاس تفسیر متوجه موضوعی شد که کرامت و ارزش انسانی را در گرو آن می‌دید لذا در صدد برآمد تا اشتباهش را جبران کند و از این طریق زمینه ارزش‌مداری را باز یافت نماید و به همین منظور با خود عهد بست تا به هر شکلی قوانین نحوی را در کلام پیاده کند و از این رو اقدام به بررسی و کنکاش در زبان عربی نمود و قوانین و چارچوب معین و منظمی را ارائه نمود و آن را در کتابش جای داد تا دیگران دچار چنین لغزشی نشده و در نهایت شخصیت خود را زیر سؤال ببرند. در واقع سیبویه با این کار خود می‌خواست با اشتباهات مبارزه کند و زبان و فکر را یکی کرده و اصلاح نماید.

نکته مهم اخلاقی در رفتار و فکر سیبویه آن است که او در فکر انتقام از استاد خویش برنیامد و حقیقت را انکار و مخفی نکرد، بلکه تلاش کرد تا اصلاح فکرت و نفس خویش کند. در نهایت اینکه سیره تربیتی سیبویه حامل دو پیام است، یکی برای زمان خود و دیگری نسل آینده پس از او. او می‌خواست به مردم زمان خود بفهماند که اشتباه کردن یک امر طبیعی است، چنانکه حضرت آدم (ع) به قول قرآن مجید دچار اشتباه شد، لیکن مهم برطرف کردن اشتباه و هدایت به سمت درستی است، اما از جهت آیندگان، سیبویه با تلاش خستگی‌ناپذیرش درس شهامت، خستگی‌ناپذیری و مقاومت در برابر سختی‌ها را می‌دهد و آنها را به تلاش و ایستادگی دعوت می‌کند. (الکتاب از سیبویه، تحقیق و شرح از محمد عبدالسلام هارون، ج ۱، ص ۲۴)

استنتاج

آن چه که ما را واداشت تا پیرامون سیبویه و کتاب با ارزش او به بحث و گفتگو پردازیم عظمت و بزرگی او و ارزش مداری دانش و هوش اوست که در رفتار علمی و عملی او متجلی گشته است و ما آن را در عرصه‌های گوناگون زندگی علمی سیبویه در مقاله حاضر مشاهده کردیم. در ارزش کتاب او همین بس که آن را "قرآن نحو" و یا "بحرالنحو" گفته‌اند.

از نکات زیر می‌توان ارزیابی دقیقتر و روشنتری را برای ارزش او و کتابش در نظر گرفت:

- ۱- از طریق روش‌های سیبویه نسبت به قواعد نحوی، تمامی سلیقه‌های شخصی در مورد زبان عربی از میان رفت و آن چه که در اشعار جاهلی و پس از آن تا نیمه دوم قرن دوم هجری به چشم می‌خورد، به وجود اختلاف سلیقه‌ها پایان داد.
- ۲- معیارهای سیبویه در کتابش موجب تحول در زبان عربی شد به نحوی که توانست مجهولات مورد نیاز بشری را به سهولت روشن کند و با استفاده از قوانین منظم و قواعد خاص آن مطلوب خود را دریابد.
- ۳- دیدگاه‌های سیبویه باعث شد تا دیدگاه‌های دانشمندانی چون "ابن جنی" و "ابن فارس" تحت الشعاع آن قرار گیرند و زبان عربی از خشکی و جمود فکری به اندیشه‌ای بالنده و سرزنده مبدل گردد.
- ۴- آنچه که حائز اهمیت بوده است و از سایر نکات مهمتر به نظر می‌آید، سیره عملی و علمی سیبویه است که جهان ادب را به ترتیب‌های آموزشی و تحقیقی تشویق می‌کند.

تقدیر و تشکر :

با تقدیر و تشکر فراوان از اساتید بزرگ دکتر سیدامیر محمود انوار و دکتر فیروز حریرچی که سالیان طولانی به شاگردی آن عزیزان مشغول بوده و می‌باشم و از این که مرا به تشویق علمی و عملی تحقیق و پژوهش وادار نمودند و به خصوص در زمینه تحقیق و تحلیلی پیرامون دیدگاههای ادیبان جهان عرب از دیرباز گرفته تا معاصر درباره سیبویه ایرانی الاصل، مرا یاری رسانیده‌اند کمال سپاس و امتنان را دارم.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- مقدمه‌ای بر "الکتاب" سیبویه اثر عبدالسلام هارون، بیروت - دارالقلم، ۱۳۵۸ هـ / ۱۹۶۶ م.
- ۳- مراتب النحویین اثر أبو الطیب اللغوی عبدالواحد بن علی، مصر - قاهره مکتبه نهضة مصر، ۱۹۵۵ م.
- ۴- وفيات الأعیان از ابن خلّکان، المطبعة الأمیریة، قاهره ۱۲۹۹ هـ
- ۵- شذرات الذهب، ابن العماد الحنبلی، مکتبه القدسی، قاهره ۱۳۵۰ هـ
- ۶- بغیة الوعاة فی طبقات اللّغویین و النحاة، عبدالرحمن السیوطی، قاهره، ۱۳۲۶ هـ
- ۷- تاریخ بروکلیمان، ترجمه به عربی از "عبدالحلیم نجار"، دارالمعارف - قاهره، ۱۹۶۰ م.
- ۸- کتاب کنگره جهانی بزرگداشت دوازدهمین صده درگذشت سیبویه، دانشگاه شیراز، اردیبهشت ۱۳۵۳ ش.
- ۹- نزهة الألباء فی طبقات الأدباء از ابوالبرکات محمد بن الأنباری، قاهره، ۱۹۴۶ م.
- ۱۰- شرح شواهد کتاب سیبویه از اعلم شتتمری سلیمان بن عیسی، قاهره، ۱۳۱۶ هـ ق.
- ۱۱- التصریف العربی من خلال علم الأصوات الحدیث، الطیب البکوش دانشگاه تونس، تونس ۱۹۷۳ م.
- ۱۲- المفصل زمخشری، شرح از "ابن یعیش"، نشر ادارة الطباعة المنیریة، مصر و بی تاریخ.
- ۱۳- دروس فی علم أصوات العربیة، از صالح القرمادی، نشریات مرکز الدراسات و البحوث الاقتصادية والاجتماعیة، دانشگاه تونس، ۱۹۶۶ م.

- ۱۴- الاعلام از مَرَاكشی، ط ۲، مطبعة کوستاتسوماس، قاهره، ۱۹۵۹ م.
- ۱۵- نفع الطیب، تحقیق از دکتر احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸ م.
- ۱۶- محاضرات الادبی من الادب العبری از دکتر فؤاد حسنین علی، الجامعة العربیة، قاهره، ۱۹۶۳ م.
- ۱۷- الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن أبیک صَفَدی، به تحقیق احمد زکی، مصر ۱۹۱۱ م. دارالکتب المصریة.
- ۱۸- طبقات الکبری، سبکی سعدالدین، چاپ جدید بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
- ۱۹- تثقیف اللسان و تلقیح الجنان از ابو حفص بن مکی بن تحقیق دکتر مطر قطری، سلسله التراث الإسلامی بالمجلس الأعلى، قاهره، ۱۹۹۶ م.
- ۲۰- مقاله "فی ضوء آراء سیبویه، ردّ ابن هشام اللّخمی علی الزبیدی و ابن مکی" فی لحن العامة اثر "دکتر عبدالعزیز مطر"، مجلّه دانشگاه شیراز، ۱۳۵۳ ش.
- ۲۱- موضوع مشکلة الإعراب از طه حسین، مجلّه مجمع اللّغة العربیة، جزء یازدهم، قاهره، ۱۹۵۹ م.
- ۲۲- المعرّب از جوالیقی با تحقیق و شرح "احمد محمد شاکر"، دارالکتب، بیروت، ۱۹۴۲ م. (چاپ اول) و ۱۹۶۹ م. (چاپ دوّم).